

بخش دوم، «سنجش در آموزش و پرورش»، شامل پنج گفتار است. این بخش نیز ترتیب منطقی بخش اول را در پیش گرفته است و با بیان چستی و تاریخچه و ابزار سنجش و نگره‌های نوین سنجش، مطالب را با ترتیب خاص علمی برای مخاطب بیان می‌کند.

بخش سوم، «پردازش در آموزش و پژوهش»، دارای پنج گفتار با ترتیب دو بخش قبلی است و با مقدمه چستی و چرایی به سراغ پردازش‌های بنیادی مانند بسامدشماری می‌رود. پردازش‌های ساده و پردازش‌های میانی با بحث تخصصی آمارهای آزمونی «زی و تی» و نیز پردازش پیچیده با بحث تخصصی آمارهای آزمونی «اف و خی» دو موضوع گفتارهای پنج‌گانه این بخش است.

بخش چهارم موضوع محوری «نگارش در آموزش و پژوهش» را مطرح ساخته و با گفتار اول چستی و چرایی و جایگاه گونه‌های نگارشی، به عنوان مقدمه‌ای، به ساختار در گفتار دوم این فصل رسیده و با بحث درباره چگونگی نگارش پیش‌نگاشته‌ها در گفتار سوم و شیوه نگارش پژوهش‌نامه‌ها در فصل چهارم بحث نگارش را تکمیل کرده است و در نهایت در گفتار بیستم، که در واقع گفتار پنجم این بخش است، به موضوع نگارش، به عنوان نمودگاه آموزش و پژوهش، پرداخته و آن را دربرگیرنده همه گام‌های آمایش، سنجش و پردازش قلمداد کرده است.

جهت‌گیری درسی و آموزشی کتاب موجب شده تا در پایان هر گفتار نیز مطلبی با عنوان کار پیشنهادی گنجانده شود که مطابق با بحث‌های هر گفتار به عنوان کار عملی به دانشجویان و خوانندگان کتاب پیشنهاد شده است.

بررسی زبانی و ویرایش فنی کتاب

ضمن ارج نهادن به تلاش‌های نویسنده کتاب برای نشان دادن پیوند علمی میان آموزش و پژوهش و راه‌های عملی و علمی آن و به‌ویژه گفتار بیستم در چگونگی آماده‌سازی و ارائه نتایج تحقیقات، چند نکته درباره ویرایش فنی و زبانی کتاب قابل یادآوری است.

کتاب «آموزش و پژوهش: فرایندی از آمایش، سنجش و پردازش و نگارش» از نخستین برگ موافقه خواننده با اثر با آوردن واژه نو اما صحیح ویراینده به جای ویراستار فضای زبانی خاص اثر را گوشزد می‌کند که با ورود در بخش‌ها و گفتارهای بیست‌گانه آن کاملاً این گزینش‌های ویژه واژگانی خود را نشان می‌دهد و در برخی از جملات آنچنان این سرهنویسی و آشنایی‌زدایی واژگانی پیش می‌رود که فهم جمله‌ها را دشوار می‌سازد، ترکیباتی مانند بن‌گویه (ص ۲۲۶)، گامگاه پیش‌پژوهشی، پادامیزانه (به معنای دیلیکتیکال)، داده بخشان (ص ۲۲۷)، نام‌نامه به جای فهرست منابع (ص ۴۱۰)، کوهانه‌گی (ص ۳۱۹).

برخی از گزینش‌ها از نگاه دستوری و معیارهای ساخت کلمه‌های مرکب پذیرفتنی نیست، مانند ارزه‌یابی به جای ارزیابی (ص ۱۷۱)، ۲۳۱ و ...، دل‌بسته‌گی به جای دل‌بستگی یا دل‌بستگی (ص ۱۳۲) که با دو املائی متفاوت دل‌بسته‌گی و دل‌بسته‌گی (ص ۱۴) در متن آمده است، نماینده‌گی به جای نمایندگی (ص ۲۷۲) و پراکنده‌گی به جای پراکندگی، همبسته‌گی به جای هم‌بستگی یا همبستگی و ویژه‌گی به جای ویژگی (ص ۱۳۲) و چگونه‌گی به جای چگونگی (ص ۱۳۳) و ... و گاهی نیز میانجی «گ» به جای «ه» پذیرفته شده است، مانند

چیرگی (ص ۱۲۱)، یا گزینش واژه چون بود به جای کیفیت و البته در قسمت‌های مختلف متن خود نویسنده نیز تسلیم واژه ساده و جاف‌ناده کیفیت شده و چون بود را رها کرده است. از این دست است انتخاب واژه چونباش به جای ضابطه در جمله‌ای اینچنین «آنچه با چونباش‌ها از پیش شناخته شده مقایسه می‌شود و ارزش آن بر پایه داشتن همین چونباش‌ها روشن می‌شود، سیاست‌ها، برنامه‌ها، کارها و روش‌ها هستند» (ص ۱۵۶). واژه رسانش به جای ارتباط و بن‌گویه به جای قاعده و ده‌ها واژه دیگر که زبان متن را دشوار فهم و نیز غیرمعمول ساخته است. این در حالی است که غلط‌های آشکار دستوری گاهی در کتاب به چشم می‌خورد، مثل آوردن رای مفعول بعد از فعل جمله «نشانه‌هایی که سنجش می‌شوند و از راه آنها درباره ویژگی‌های نهفته برداشت‌هایی می‌شود را با تعریف‌های کاری (عملیاتی) سازها مشخص می‌کنند» (ص ۱۶۸) و نیز جمله ... آنچه بایسته است را دربربگیرد (ص ۲۲۷).

نکته دیگری که باید افزوده شود، نابه‌سامانی و دوگانگی دستور خط کتاب است که انتظار می‌رود با دقت و وسواسی که ویراستار در واژه‌گزینی‌ها و ویرایش زبانی متن داشته است، باید در ویرایش فنی آن نیز به کار می‌گرفت. گاهی دچار جدانویسی افراطی از قبیل جدانویسی کسره اضافه با صامت ی است در پایان واژه‌هایی مانند چگونه‌گی، پارسی‌ی و ... یا جدانویسی واژه‌هایی مانند پشت‌بان. در مقابل سرهنویسی واژگانی همچون همسگالی، پیش‌نگاشته، کتابخوانی، پیگیری (ص ۱۲۱) و سرهنویسی کلماتی مانند گهگاه (ص ۱۶۸)، دلخواه (ص ۱۱۹) و جایگاه (ص ۱۳۳)، پژوهشگر (ص ۳۴۰) که نشان‌دهنده عدم یکدستی در دستور خط کتاب است. برخی از واژگان نیز در میان سرهنویسی و جدانویسی سرگردانند، مانند دلخواه یا دل‌خواه (ص ۳۱۸)، کمتر و کم‌تر (ص ۳۱۸)، ارزش‌یابی و ارزشیابی (ص ۲۰۶ و ۲۷۱) و از جمله «ها» جمع در اکثر نمونه‌ها. از موارد ویرایش فنی که درباره دستور خط برخی از آنها را برشمردیم و از نگاه ویراینده کتاب دور مانده، نوشتن تلفظ فارسی واژگان لاتین (بیشتر انگلیسی) با حروف فارسی است، مانند آتی‌تود (ص ۱۵) یا املائی کلماتی مانند جهان‌نگری‌ای (ص ۱۶)، پدیدآوری (ص ۱۴). این در مقابل اصرار بر نوگرایی و واژه‌پردازی افراطی و برابرگذاری‌های جان‌فثاده مانند پندارش (ص ۱۶) و سرهنویسی مخل معنا در این کتاب عجیب می‌نماید، مانند این جمله با دستور خط خود کتاب: این ویژه‌گی‌ها را می‌توان با آمارهای کوهانه‌گی نشان داد، زیرا هستند بسامدناهایی که کوهانشان در میانگانشان نیست بلکه در راست یا چپ میانه است (ص ۳۱۹) و ده‌ها جمله مانند آن که یافتنشان با ورق‌زدن هر صفحه کتاب ممکن است.

بهراستی اگر قرار باشد هر نویسنده مطلب علمی و تخصصی، وارد فضای واژه‌سازی شده و اصطلاح و دستور خط دلخواه خود را وضع کرده و به کار گیرد، اندک اندک امکان ارتباط علمی میان مخاطب و نویسنده از میان نخواهد رفت؟ راستی بر سر زبان فارسی ما چه می‌آید؟

پی‌نوشت:

1. es_esmaeili@yahoo.com